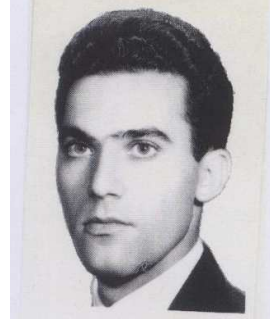


رفیق حسن اُردین



رفیق حسن اُردین را بسیاری از فعالین جنبش چپ می شناسند. مردی که چهره آرام، لبخند پر عاطفه همیشگی و نگاه مطمئنش، به آدم اعتماد به نفس می بخشد. آرامش و فروتنی و منانت کمونیستی او که سی سال مبارزه سخت و پیگیر را با تحمل شکنجه و زندان و مقاومت و در بدری پشت سر گذاشته بود، احترام انگیز بود و رهرو کمونیست را نسبت به حقانیت راه سرخ پرولتاریائی مطمئن تر می ساخت.

رفیق حسن مبارزه سیاسی خود را در سال های سی، در گروه "یکا" (یا در "کمونیست های ایران") آغاز کرد و پس از انحلال آن به "ساکا" ("سازمان انقلابی کمونیست های ایران") پیوست. تمام فعالین این سازمان در سال 49 به وسیله ساواک دستگیر شدند. رفیق حسن از معدود کسانی بود که به دنبال لو رفتن "ساکا"، در مقابل پلیس مقاومت بسیار خوبی از خود نشان داد، او حتّاً حاضر نشد در باره اطلاعاتی که در نتیجه زبونی رفیقان نیمه راه، به دست پلیس افتاده بود، به دشمن چیزی بدهد. و همین سرسختی و مقاومتش موجب شد که کینه و فشار پلیس نسبت به او تشدید شود. اما او در زندان نیز هیچ گاه روحیه رزمنده خود را از دست نداد و اگر چه مشی چریکی جدا از توده را قبول نداشت، ولی از آنجا که شور و شجاعت طرفداران مبارزه مسلحانه و مقاومت آنان را در مقابل رژیم ستم شاهی می ستود، در غالب حرکات اعتراض و مقاومت در زندان در کنار "چریک ها" بود. یکی از خصوصیات بارز او در زندان، شرکت فعال در آموزش نیروهای جوانی بود که وارد زندان می شدند.

عشق آتشین او به رهایی طبقه کارگر و زحمت کشان، عامل اصلی کینه او نسبت به نظام جابرانه ی سرمایه داری بود. او که از همان اوان جوانی با شغل نامه رسانی پست خانه با زندگی سخت زحمت کشان پیوند یافته بود، همه زندگی را وقف مبارزه برای رهایی طبقه کارگر کرد. حسن پس از هفت سال زندان، در آستانه قیام از بند پهلوی رها شد و با تکیه بر تجربه هایی که از راه ها و بی راهه های گذشته داشت، به محفل های اولیه " راه کارگر" پیوست و تا آخرین لحظه بدون این که به راست یا چپ تن در بدهد، با فداکاری کمونیستی در صفوف سازمان ما به فعالیت خود ادامه داد. در تمام این دوره هرکس با او کار می کرد، نظم، وظیفه شناسی انقلابی و فروتنی او را می ستود. حسن حتی در فضای سرکوب و اختناق وحشیانه بعد از 30 خرداد نیز، هرگز این خصوصیات خود را از دست نداد. او در تابستان 61، در پی خیانت فردی خود فروخته به نام ناصر یار احمدی، که عامل اصلی شکار عده ای از رزمندگان سازمان ماست، به اسارت رژیم خونخوار جمهوری اسلامی درآمد. از آنجا که رفیق حسن برای اکثر جلادان اوین به عنوان یک زندانی سیاسی پر سابقه شناخته شده بود، فشار بر او افزایش یافت. اما حسن در مقابل نه ماه شکنجه بی امان، مردانه ایستاد و اطلاعات سازمانی به دشمن نداد و از حقانیت مارکسیسم - لنینیسم دفاع کرد. یکی از روزهای بازجویی وقتی لاجوردی جلاد او را دید، با کینه تمام به همکاران جنایت کار خود گفت: من این مرد را می شناسم، او ذاتاً کمونیست است. در این وضعیت و در شرایطی که توده ای های خائن به طبقه کارگر به هر حقارتی تن در داده و به صورت مترسک های مفلوک جلوی تلویزیون ظاهر می شدند و توبه می کردند، دشمن کوشید از اردین نیز که چهره ای شناخته شده در جنبش بود، وسیله تبلیغاتی بسازد. از این رو دو راه در پیش روی او گذاشته شد: اعدام یا مصاحبه تلویزیونی! و رفیق حسن با انتخاب مرگ سرخ، زندگی ذلت بار را به صورت ثقی بر چهره ننگین رژیم جمهوری اسلامی کوبید.

بنا به اطلاعی که داریم، حسن حتی در شرایطی که منتظر اعدام خود بوده، هرگز آرامش اطمینان بخش، متانت کمونیستی و لبخند همیشگی خود را از دست نداده بود. او در آخرین ملاقات با همسر و تنها فرزندش، چنان روحیه شاد و مطمئنی از خود نشان داده و گفته بود: « همه چیز رو به راه است» که خانواده اش گمان کرده بودند که حسن به زودی آزاد شده و به آنان می پیوندد. اما حسن با انتخاب مرگ سرخ، همه چیز را روبه راه کرده بود! او سرانجام پس از 45 سال زندگی، که نزدیک به سی سال آن در مبارزه برای کمونیسم گذشته بود، در اول ماه مه سال 62، یعنی درست

در روز همبستگی جهانی کارگران، همراه عده ای دیگر از رزمندگان کمونیست، تیرباران شد. او زندگی خود را به انقلاب تقدیم کرد، با این اطمینان که این راه سرخ را طبقه کارگر و کمونیست های بی شمار، پر شتاب و بی امان تا پیروزی جهانی کمونیسم همچنان ادامه خواهند داد.

<http://www.rahekaregar.com>